جلسه 39-665

**سه‌شنبه - 24/09/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به بحث عبادت مخالف چون خواسته شد که یک مقدار مفصل بحث کنیم، و لذا وارد بحث تفصیلی می‌شویم. چون کسانی که ذبح را از باب نیابت می‌دانستند و می‌گفتند ذبح ذابح از طرف حاجی نیابت است مثل طواف نیابی است، و لذا بنا بر نظر مشهور در صحت نیابت از دیگران شرط است که نائب، مؤمن باشد. و لذا همانطوری که در طواف نائب شرط هست به نظر مشهور ایمان نائب، در ذبح نائب از حاجی هم شرط است ایمان ذابح. و لکن آقای سیستانی با این‌که معتقد بودند که ذبح، نیابت هست از ذابح نه صرفا یک فعل تسبیبی منوب‌عنه، در عین حال فرمودند که ایمان در ذابح معتبر نیست؛ چون نظر ایشان این است که در صحت عبادت، ایمان شرط نیست.

صاحب جواهر ادعای اجماع منقول کرده بر شرطیت ایمان در صحت عبادت. در مستمسک ادعای اجماع محصل کرده.

به نظر ما این ادعا قطعا اشتباه است. ظاهر عبارت شهید اول در دروس این است که مشهور بین قدماء عدم اعتبار ایمان بوده در صحت عبادت. تعبیر دروس این است: اختلف فی اشتراط الایمان فی الصحة و المشهور عدم اشتراطه فلو حج المخالف اجزأ ما لم‌یخل برکن عندنا. و قال ابن الجنید و الفارسی ابن البراج: تجب الاعادة. ابن الجنید و قاضی ابن البراج گفتند: حج مخالف باطل است و بعد از استبصار باید اعاده کند. و لکن به نظر ما این مطلب درست نیست. علامه هم در مختلف فتوی می‌دهد که ایمان شرط صحت عبادت نیست. المنع من کون الایمان شرطا فی العبادة.

جمعی از متاخرین هم فتوی دادند به عدم اعتبار ایمان در صحت عبادت.

مرحوم آقای بروجردی در بحث صوم می‌فرماید: اعتبار الایمان فی صحة العبادة غیر واضح نعم یعتبر فی القبول و ترتب الثواب کما دلت علیه اخبار کثیرة.

آقای زنجانی هم اشکال کردند در شرطیت ایمان در صحت عبادت مثل آقای سیستانی. بلکه آقای سیستانی فتوی دادند در یک موردی در تعلیقه عروه که ایمان شرط صحت عبادت نیست. در بحث ذبح هم که طبق همین نظر مشی کردند.

مشهور بین متاخرین غیر از این هست. مشهور بین متاخرین این است که ایمان شرط صحت عبادت است. بله، برخی از روایات تعبیر می‌کند: لم‌یکن له علی الله حق فی ثواب. کسی که ولایت ندارد استحقاق ثواب ندارد. صحیحه زراره ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشیاء و رضی الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته اما لو ان رجلا قام لیله و صام نهاره و تصدق بجمیع ماله و حج جمیع دهره و لم‌یعرف ولایة ولی الله فیوالیه و یکون جمیع اعماله بدلالته الیه ما کان له علی الله حق فی ثوابٍ و ما کان من اهل الایمان. این بحث ندارد. بحث در روایاتی است که ادعا می‌شود که ظاهر هست در بطلان عبادت مخالف.

ثمرۀ این بحث برای ما در مواردی ظاهر می‌شود مثل همین نیابت مخالف در طواف، در سعی، در ذبح بنابر این‌که ذبح، نیابت است از ذابح از طرف حاج، و همین‌طور در اداء عبادات کفائیه مثل غسل میت صلاة میت، اگر یک مخالفی طبق کیفیت شیعه غسل داد میت شیعی را، نماز خواند بر میت شیعی به نظر مشهور بین متاخرین باطل است ولی به نظر مشهور قدماء و جمعی از اعلام که نام بردیم صحیح است.

مشهور متاخرین به عده‌ای از روایات استدلال کردند که عمده آن‌ها یکی صحیحه محمد بن مسلم است که کل من دان الله بعبادة یجهد فیها نفسه و لا امام له من الله فسعیه غیر مقبول و هو ضال متحیر و الله شانئ لاعماله. گفتند وقتی این حدیث شریف فرمود سعیه غیر مقبول، عملش پذیرفته نیست، یعنی باطل است. وقتی بگویند خداوند بغض دارد نسبت به عمل این کسی که ولایت ندارد مگر می‌شود عملی که مبغوض خدا باشد به عنوان عبادت صحیحه تلقی بشود؟

این یک روایت.

روایات دیگر هم هست که بعدا مطرح می‌کنیم که برخی استدلال کردند: من لم‌یعرف هذا الامر سواء علیه صلی او زنی. فعلا همین روایت را بررسی کنیم بقیه روایات را بعد به آن خواهیم پرداخت ان‌شاءالله. این صحیحه محمد بن مسلم را ابتداء بررسی کنیم.

راجع به آن فقره فسعیه غیر مقبول ما در روایات مشابهش زیاد داریم که راجع به عمل مخالف می‌گوید عمله غیر مقبول. مثلا: روایت میسّر بن عبدالعزیز که بعید نیست معتبر باشد چون میسر که گاهی از او تعبیر می‌کنند المیسرة، همان میسر بن عبدالعزیز است که کشی از ابن فضال نقل می‌کند که ثقه بوده. می‌گوید کنت عند ابی‌جعفر علیه السلام فقال: و الله لو ان عبدا صفّ قدمیه فی ذلک المکان (یعنی بین بیت و مقام) قام لیلا مصلیا حتی یجیئها النهار و صام حتی یجیئه الیل و لم‌یعرف حقنا و حرمتنا اهل البیت لم‌یقبل الله منه شیئا ابدا. و همین‌طور موثقه عمار موسی ساباطی دارد که ان لم‌یقر بولایتنا بین یدی الله جل جلاله لم‌ِیقبل الله عز و جل منه شیئا من اعماله. صحیحه حارث بن مغیره هم هست که می‌گوید کنت عند ابی‌عبدالله علیه السلام جالسا فدخل علیه داخل فقال یابن رسول الله ما اکثر الحاج الان فقال علیه السلام: ان شاءوا فلیکثروا و ان شاءوا فلیَقلّوا. مهم نیست زیاد یا کم. و الله ما یقبل الله الا منکم و لایغفر الا لکم. باز حدیث دیگر هست به سند صحیح از عبدالحمید بن ابی‌العلاء. دارد که و الله لو ان ابلیس سجد بعد المعصیة و التکبر عمر الدنیا ما نفعه ذلک و لا قبله الله ما لم‌یسجد لآدم و کذلک هذه الامة العاصیة المفتونة بعد نبیها و بعد ترکهم الامام الذی نصبه نبیهم لهم فلن یقبل الله لهم عملا و لن یرفع لهم حسنة ...

[سؤال: ... جواب:] وقتی تعبیر شد خدا قبول نمی‌کند عمل مخالف را ادعا می‌شود به قول آقای خوئی این عمل مقبول نیست یعنی این عمل پذیرفته نیست مردود است. اگر کسی می‌گوید آب بیاور برای مهمان برود آب گرم بیاورد شما بگویید که این کار تو پذیرفته نیست لااقبل منک من نمی‌پذیرم این کار را، خب ظاهرش چیست؟ ظاهرش این است که برو مجددا آب خنک بیاور.

این روایات که متعدد هم هست استدلال به آن به این نحو است که مرحوم آقای خوئی فرموده که نفی قبول یعنی نفی قبول در مقام مولویت نه در مقام اعطا ثواب. الان هم عرفا وقتی یک عملی را کسی انجام می‌دهد به او می‌گویند این عمل تو پذیرفته نیست یعنی ما کالعدم می‌دانیم این عمل تو را. بود و نبودش فرقی نمی‌کند. ظاهرش این است.

این فقره از روایت و این روایات به نظر ما یک شبهه‌ای دارد. و آن شبهه این است که ما قبول داریم در استعمالات عرفی وقتی مولی به عبدش بگوید هذا العمل لااقبله منک ظاهرش همین است که این عمل مجزی نیست در مقام امتثال. اما در عرف متشرعی انصافا احراز نمی‌کنیم ظهور این تعبیر را در عدم الاجزاء در مقام امتثال. مثلا ما در مورد نماز داریم ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها. یا روایت داریم من صلی فی المسجد الحرام صلاة مکتوبة قبل الله منه کل صلاة صلاها منذ یوم وجبت علیه الصلاة و کل صلاة یصلیها الی ان‌یموت. در عرف متشرعی محرز نیست این تعبیر اگر در روایات می‌آمد که عمل مخالف مقبول نیست یعنی صحیح نیست؛ چون این تعبیر در مقام بیان اعطاء ثواب هم بکار می‌رفته.

[سؤال: ... جواب:] بنده هم همین را عرض می‌کنم. مجمل هست در عرف متشرعی نه در عرف عام.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی که بحث نکردند ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها. لابد آنجا یا می‌گویند به همین معنای اجزاء هست در مقام امتثال. یا قرینه داریم که به معنای اعطاء ثواب هست. و لکن ظهور اولی نفی قبول نفی اجزاء در مقام امتثال است که ما این ادعا را در عرف عام می‌پذیریم. انصافا مولی وقتی به عبدش می‌گوید این عملت پذیرفته نیست یعنی این عملت مردود است کالعدم است. ولی در عرف متشرعی برای ما محرز نیست این معنا.

راجع به این روایت عبدالحمید بن ابی‌العلاء در کتاب مصباح المنهاج بعض المعاصرین این‌طور بیان فرمودند که این روایت عبدالحمید ابی‌العلاء تشبیه کرد عمل مخالفین را به سجود ابلیس بعد از کفر؛ سجود ابلیس بعد از کفر ثواب ندارد یا اصلا صحیح نیست؟ قطعا سجود ابلیس بعد از کفر که اباء کرد از سجود بر حضرت آدم و کان من الکافرین دیگر صحیح نبود نه این‌که صرفا ثواب نداشت. ایشان گفتند عمل مخالفین را هم در این روایت تشبیه کردند به سجود ابلیس بعد کفره و لذا این قرینه می‌شود بر این‌که مراد عدم صحت عمل مخالف است نه صرف عدم ثواب.

ما این هم برای ما روشن نیست. واقعا ابلیس سجودش باطل است؟ اگر ابلیس و لو بعد از کفرش سجود لله بکند این سجودش باطل است؟ یا ثواب ندارد؟ ما بیش از این‌که ثواب نداشته باشد دلیل نداریم.

[سؤال: ... جواب:] تعبیر این بود که لو ان ابلیس سجد بعد المعصیة و التکبر عمر الدنیا ما نفعه ذلک و لا قبله الله. ابلیس مگر کافر به معنای غیر مسلم هست؟ کی می‌گوید؟ الا عبادک منهم المخلصین. ابلیس اعتقاداتش معلوم نیست از اعتقادات بعضی‌ها کمتر باشد. هم روز قیامت را قبول داشت، رب انظرنی الی یوم یبعثون. و هم قبول داشت که عباد مخلصین دارد خدا؛ لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین. منتها کافر شد به این معنا که خدا امر کرد او را به سجود آدم فأبی و کان من الکافرین. شما از کجا می‌گویید ابلیس منکر است؟ کفر ابلیس کفر عصیان است. عدو خدا را نمی‌دانم راجع به ابلیس هم بگویند، [اگر هم بگویند] از باب این است که صد عن سبیل الله می‌کند؛ چون قسم خورده به عزت خدا لاغوینهم اجمعین. قسم خورده به عزت خدا که گمراه می‌کند بندگان خدا را الا عبادک منهم المخلصین. کان من الکافرین، عاصی بود.

[سؤال: ... جواب:] ببینید من نمی‌دانم اگر واقعا ابلیس کافر به معنای غیر مسلم هم حساب بکنید چون آن زمان که بحث اسلام نبود کافر به این معنا که خدا را قبول ندارد که قبول دارد. عباد مخلصین را هم قبول دارد روز قیامت را هم قبول دارد فقط تکبر کرد عصیان کرد. حالا حداقل این است که کی می‌گوید حتی در کافر، غیر مسلم کی می‌گوید سجودش لله باطل است؟ حتی کافر، غیر مسلم. شما اصل مسلم می‌گیرید که اگر یک شخصی یهودی بود مسیحی بود سجده کرد برای خدا این سجده باطل است؟ نه،‌ این روشن نیست. این سجده‌اش ثواب ندارد؟ بله. و لذا راجع به ابلیس روشن نیست برای ما که این عملش صحیح نیست. ثواب ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ما نفعه ذلک و لا قبله الله. ببینید شما تعبیر ما نفعه ذلک را مطرح می‌کنید کافی است در صدق این‌که لم‌ینفعه ذلک ما نفعه ذلک، که هیچ ثوابی نمی‌برد از این کار.

[سؤال: ... جواب:] لم‌ینفعه ذلک ظاهرش این است که یعنی ثواب نمی‌دهند بخاطر این کار و یا تخفیف عقاب بر گناه‌های دیگر هم نمی‌شود که بگویند چون مثلا این مخالف نماز خواند آن شرب خمری که کرد عذابش کم می‌شود بخاطر این نماز، بله لم‌ینفعه ذلک. نه ثوابی می‌دهند به این مخالف بخاطر این نماز و نه عقابی که بخاطر گناه‌های دیگر هست تخفیف پیدا می‌کند. و اما آیا عقاب هم می‌شود که چرا نماز نخواندی؟‌ بحث در این است.

[سؤال: ... جواب:] ببینید لم‌ینفعه ذلک در صدق عرفیش همین مقدار کافی است که ثواب ندهیم بر این فعل و این فعل سبب تخفیف عذاب بر بقیه گناه‌ها نباشد. و لو این مخالف را یا حتی آن ابلیس را عقاب دیگه نمی‌کنند بخاطر این‌که چرا این واجب را انجام ندادی؟ چرا سجده نکردی برای خدا؟ می‌گوید سجده کردم. ظهور عرفی لم‌ینفعه ذلک در او کافی است که ثواب ندهند بخاطر این سجود. یا سبب تخفیف عذاب که مستقر است بر این شخص نشود. اگر سبب تخفیف عذاب بشود بله، اینجا هم صدق می‌کند نفعه ذلک. این عملی که این سجودی که ابلیس می‌کند بعد از کفرش یا این نمازی که مخالف می‌خواند لاینفعه ذلک یعنی ثواب ندارد و سبب تخفیف عقابی که بخاطر گناه‌های دیگر مستقر شده بر او سبب تخفیف آن عقاب‌ها نمی‌شود. ان الحسنات یذهب السیئات شامل این نمی‌شود. اما عقابش هم می‌کنند چرا نماز نخواندی عقابش می‌کنند چرا روزه نگرفتی؟ می‌گوید روزه گرفتم. از این روایت که لم‌ینفعه ذلک و لایقبله منه بیش از این عرفا استفاده نمی‌شود که ثواب نمی‌دهند بر این کار. منشأ تخفیف عذاب که بر این شخص مستقر بوده نمی‌شود. اما این‌که عقابش کنند چرا این واجب را انجام ندادی به ابلیس بگویند چرا سجده نکردی برای خدا می‌گوید سجده کردم به این مخالف بگویند چرا روزه نگرفتی می‌گوید روزه گرفتم.

کلام در این است که از این روایت آیا استفاده می‌شود که لم‌ینفعه ذلک یعنی حتی این مقدار که اگر این مخالف اصلا نماز نمی‌خواند عقابش می‌کردند بر ترک نماز حالا که نماز می‌خواند بگویید لم‌ینفعه ذلک یعنی باز هم عقابش می‌کنند چرا نماز نخواندی؟ این از عبارت لم‌ینفعه ذلک استفاده نمی‌شود. الان اگر بیایند به یک آقایی که کارهای خیر انجام می‌دهد بگویند این کارها هیچ نفعی برایت ندارد یعنی چی؟ یعنی آن عذابی که بر تو مستقر است با این کارها از بین نمی‌رود ثوابی هم بخاطر این کارها به تو نمی‌دهند. اما بعدش عقابش می‌کنند چرا این کار خیر را ترک کردی؟ استفاده نمی‌شود از روایت. اگر ما باشیم و این روایات می‌گوییم این مخالف می‌گوید من روزه را ترک نکردم روزه را گرفتم. حالا می‌گویید لم‌ینفعه ذلک این روزه ثواب ندارد، سبب تخفیف عذاب‌های دیگر نمی‌شود قبول،‌ اما عقابم کنید چرا روزه نگرفتی خب روزه گرفتم. مگر یک دلیلی از خارج داشته باشیم که شرط صحت عبادت ایمان است و ولایت است آن، بحث دیگری است. از تعبیر لم‌ینفعه ذلک استفاده نمی‌شود که این عبادت مخالف محکوم به بطلان است و هیچ نفعی برایش ندارد حتی به لحاظ این‌که نفی عقاب بشود بر او ترک این واجب، حتی این مقدار هم برایش نفع نداشته باشد. یعنی به او بگوید تو ترک واجب کردی مثل کسی هستی که اصلا نماز نخواند روزه نگرفت چطور عقاب می‌کنیم او را چرا نماز نخواندی چرا روزه نگرفتی، تو را هم عقاب می‌کنیم چرا نماز نخواندی روزه نگرفتی با این‌که ظاهرا نماز خواندی روزه گرفتی. این مقدار به نظرم از این روایت استظهار نمی‌شود.

در صدق عرفی لم‌ینفعه ذلک همین مقدار کافی است که ثواب بر این نمازی که این مخالفی که می‌خواند نمی‌دهند، سبب تخفیف عذاب‌هایی که از جاهای دیگر بر او مستقر شده بخاطر ترک ولایت بخاطر ترک گناه‌های دیگر آن عذاب‌ها هم تخفیف پیدا نمی‌کند. اما این‌که استفاده کنیم لم‌ینفعه یعنی مثل آدم بی‌نماز است که عقابش می‌کنند چرا نماز نخواندی این را هم عقاب می‌کنند چرا نماز نخواندی، از این روایت به نظر می‌رسد استفاده نشود.

عمده آن فقره و الله شانئ لاعماله است و آن ذیل که دارد عمله کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف که در ذیل صحیحه محمد بن مسلم آمده، تعبیر این است: و الله شانئ لاعماله و مثله کمثل شاة ضلت عن راعیها تا به اینجا می‌رسد که می‌فرماید یا محمد من اصبح من هذه الامة لا امام له من الله ظاهرا عادلا اصبح ضالا تائها و ان مات علی هذه الحال مات میتة کفر و نفاق و اعلم یا محمد ان أئمة الجور و اتباعهم لمعزولون عن دین الله قد ضلوا و اضلوا فاعمالهم التی یعملونها کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف لایقدرون مما کسبوا علی شیء.

راجع به این اعمالهم کرماد اشتدت به الریح هم ما به نظرمان این هم یعنی این عملش مثل خاکستری است که در روز طوفانی طوفان می‌آید و این خاکسترها را پخش می‌کند و این عمل هم با ترک ولایت اهل بیت مثل رمادی است که اشتدت به الریح فی یوم عاصف،‌ چیزی از آن نمی‌ماند فائده‌ای ندارد. نه این‌که عقابش می‌کنند چرا نماز نخواندی. فائده‌ای ندارد در اعطاء‌ ثواب و یا تخفیف عذاب به لحاظ سایر گناهانی که مرتکب می‌شود. در پرونده استحقاق ثوابش ثبت نشده. اما در پرونده‌اش ثبت می‌کنند که نماز نخواند؟ در نامه عملش نماز خواندنش را ثبت می‌کنند [نمی‌کنند] اما در نامه عملش ثبت می‌کنند که نماز نخواند؟ بحث در این است. که بعد بیایند عقابش کنند بخاطر نماز نخواندن. مثل صبی است. صبی اگر بجای کار ثواب کار خطایی بکند در پرونده‌اش آن خطا را نمی‌نویسند نه این‌که ثواب بنویسند. اینجا هم حرف ما این است در پرونده عمل این مخالف نمی‌نویسند نماز خواند، اما در پرونده‌ عملش می‌نویسند که نماز نخواند که عقابش بکنند؟ این از روایت استفاده نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] باید آنجا ؟؟؟ بشود که این آقا نماز نخواند. نماز نخواند از روی فراموشی مثلا. رفع؛ نمی‌نویسند. نمی‌نویسند نماز نخواندنش را. نه این‌که می‌نویسند نماز خواند. آدمی که فراموش کند نماز نخواند نمی‌نویسند نماز نخواندنش را؛ اما نه این‌که می‌نویسند نماز خواند. اینجا مخالف نمی‌نویسند نماز خواند کرماد اشتدت به الریح اما می‌نویسند هم که نماز نخواند که عقاب بکنند؟ بحث در این است.

حالا در مرتقی یک مطلبی فرمودند دیگه نوبت نمی‌رسد به ما اشکال بکنیم. ایشان فرموده اصلا راجع به این نفی قبول نفی قبول اصلا به معنای عدم اعطاء ثواب هم نیست؛ یک چیز بالاتری است. نه نفی صحت است نه نفی ثواب است. و لذا ایشان می‌گوید نفی قبول، نفی ثواب هم نمی‌کند. قبول یک مرتبه عالیه‌ای است از رضای مولی به عمل. گاهی شما به خیاط می‌دهید لباس بدوزد او هم لباس می‌دوزد اجرت هم به او می‌دهید اما می‌گویید به دلم نچسبید. و لذا موقع قبول من واقع نشد. یعنی آن رضای در نفس من حاصل نشده و الا نه، نفی صحت دارید می‌کنید نه نفی ثواب و اجرت دارید می‌کنید، اجرتش را هم دارید به او می‌دهید. ولی دلچسبت نبود همچین خوب این لباس را در نیاورده. با این‌که آن‌که به او گفتی انجام داده مستحق اجرت هست.

ایشان فرمودند و لذا ما بین این دو آیه که یکی می‌گوید انما یتقبل الله من المتقین یک آیه دیگر می‌گوید فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره همین‌طور توجیه کردیم. چون اولش حساب کنی آدم می‌گوید یعنی چی؟ از یک طرف می‌گویند فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره که صریح است در این‌که فعل خیر و لو از کافر و لو از گنهکار پذیرفته است. فمن یعمل مثقال ذرة ایشان می‌گوید این صریح در این‌که فعل خیر از هر کس صادر بشود این جزاء نیکش را می‌بیند. از یک طرف آیه قرآن می‌گوید انما یتقبل الله من المتقین توجیهش همین است که ما می‌گوییم. یتقبل الله من المتقین به معنای یک مرتبه فوق اعطاء اجر است؛ رضای مولی به فعل عبد است. و الا کافر و غیر متقی هم فعل خیر انجام بدهد فمن یعمل مثقال خیرا یره و لو به این‌که تخفیف بدهند در عذاب‌های دیگر. و لذا ایشان معتقد است کافر کار خوب هم بکند در تخفیف عذابش موثر است فضلا از مخالف.

راجع به کرماد اشتدت به الریح هم مطلبی فرمودند عرض کنم. ایشان فرموده اتفاقا این جمله ادلّ است بر صحت عمل مخالف. چرا؟ برای این‌که رماد هست طوفان می‌آید این رماد را پخش می‌کند و از بین می‌برد. پس در اینجا هم عمل مخالف تنزیل نشده منزله عدم. عمل مخالف وجود دارد. اگر بنا بود عمل مخالف باطل باشد باید بگویند کالعدم هست. یعنی این عمل او منشأ ثواب بر این عمل نمی‌شود. اما این عمل وجود دارد. منشأ تخفیف در عذاب می‌شود. منشأ ثواب نمی‌شود. کرماد اشتدتب به الریح. تعبیر ایشان این است. ایشان می‌گوید که رماد وقتی طوفان می‌آید این رماد وجود دارد منتها طوفان اثر او را خنثی می‌کند. عدم ولایت هم اثر ثواب داشتن این عمل مخالف را خنثی می‌کند. و الا نگفت این عمل مخالف کالعدم است. در عین حال که ثواب ندارد عمل مخالف ایشان فرموده به نظر ما هم عملش صحیح است و هم اجر دارد اجرش فقط ثواب نیست تا بگویید ثواب منتفی است. عمل مخالف به نظر صاحب مرتقی نه تنها باطل نیست بلکه اجر هم دارد. منتها اجرش چیست؟ اجرش اعطاء ثواب نیست اجرش تخفیف عذاب است. مخالفی که نماز بخواند عذابش کمتر است از مخالفی که تارک الصلاة باشد. این محصل بیان صاحب مرتقی است.

ایشان راجع به و الله شانئ لاعماله که عمده استدلال مشهور بین متاخرین به این جمله و الله شانئ لاعماله است هیچ صحبتی نکرده. فقط راجع به این جمله فسعیه غیر مقبول و اعمالهم کرماد اشتدت به الریح صحبت کرده و گفته این‌ها نه دلالت می‌کند بر بطلان عمل مخالف و نه حتی بر عدم اجر بر آن. فقط به مخالف ثواب نمی‌دهند اما اجر می‌دهند به این نحو که عذاب او تخفیف پیدا می‌کند.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.